

جلوه‌های طبیعت در آثار شهریار

بهمن علامی^۱
اسماعیل صابری^۲

چکیده

طبیعت از ابتدا تا امروز همواره یکی از خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های هنر بوده است. از همه بارزتر در هنر شعر، که نمونه‌ها و نشانه‌های آن را از قدیم‌ترین ایام تا کنون، در آثار منظوم و شاعرانه همه کشورهای جهان می‌توان دید. برای مثال، از ترانه‌ها و شعرهای «سافو» در سرزمین سرسبز و سواحل جادویی یونان گرفته تا اشعار شاعران عرب از جمله «امراء القیس» در بیابان‌های پر از «ربیع و اطلال و دمن» یا تغزلات آغاز قصاید قصیده‌سرایان قرون پنجم و ششم مانند: فرخی، ازرقی، خاقانی و بویژه منوچهری که شاعر طبیعت نام گرفته است. از شاعران معاصر آن که شعرش سرتاسر بوی طبیعت می‌دهد، شهریار است. در دیوان شهریار، کمتر شعر و سروده‌ای را می‌توان یافت که جلوه و عنصری از طبیعت در آن به کار نرفته باشد. از این رو، در این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده عناصر طبیعت در شعر شهریار بررسی گردیده است. نتیجه به دست آمده این است که از آسمان و ستارگان گرفته تا سبزه‌زار و بوستان و گل‌ها و از حیوانات تا دریا و وابسته‌های آن، همه و همه در ساخت تصاویر شعری شهریار یاری‌دهنده او در بیان مفاهیم درونی هستند. در بیش از نود درصد از سروده‌های وی، جلوه‌ای از مظاهر طبیعت به کار رفته است که این خود نشانگر روح لطیف و طبیعت‌گرای این شاعر نامدار معاصر است.

کلیدواژه‌ها

شهریار، طبیعت، تصویرسازی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. Bahmanallami65@gmail.com

^۲ مدرس آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

مقدمه

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، مجموعه‌ای کم‌نظیر از نبوغ، احساس و عاطفه سرشار است. او یکی از برجسته‌ترین مظاهر جهان شعر و از پر فروغ‌ترین ستارگان آسمان ادب ایران به شمار می‌رود که توانسته است علاوه بر قلب هم‌میهنان خود قلوب بسیاری را در آسیای مرکزی، شبه قاره هند و پاکستان، عراق، ترکیه، آذربایجان و... تسخیر کند. شهریار فرزند حاج میر آقا خشکنابی است که از وکلای درجه اول دعاوی تبریز و از دانشمندان و اهل ادب بود. در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی و به قولی ۱۲۸۳ هـ.ش در تبریز متولد شد، اما مسقط الرأس خانواده وی قریه خشکناب بوده است. نام شهریار در بیشتر تذکره‌ها و یادنامه‌های معاصر آمده است.

ایام کودکی استاد شهریار که مصادف با انقلاب‌های تبریز بود در روستاهای «شنگول‌آباد» و «قیش قرشاق» و «خشکناب» سپری شد. خاطرات تلخ و شیرین فراوانی که در لابه‌لای اشعار وی به ویژه «هدیان دل» و «حیدربابایه سلام» یعنی «سلام بر حیدربابا» جلوه می‌کند یادگار همان سال‌های پرشور و شر کودکی وی در روستاست.

شهریار تحصیلات ابتدایی خود را با خواندن قرآن و گلستان و نصاب در مکتب همان روستا پیش پدر خود شروع کرد و در همان زمان با دیوان حافظ آشنا شد به طوری که خود می‌گوید: هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم. سپس تحصیلات دوره اول متوسطه را در مدرسه متحده و فیوضات و فردوسی تبریز به پایان رساند و در سال ۱۳۰۰ به تهران عزیمت نمود و تحصیلات متوسطه را در تهران به سال ۱۳۰۳ به پایان رساند و وارد مدرسه طب شد و تا سال پنجم طب تحصیل کرد اما اندکی قبل از اخذ درجه دکترا به جهت پاره‌ای مسائل عشقی و روحی، تحصیل را ترک کرد و مدتی نیز در تهران بود، تا این که در سال ۱۳۱۰ وارد خدمت دولت شد و تهران را ترک گفت و به خراسان رفت و تا سال ۱۳۱۴ در آن سرزمین بود. سپس در سال ۱۳۱۶ سه سال بعد از فوت پدرشان جهت دیدار خویشاوندان به تبریز مسافرت نمود.

شهریار از سال ۱۳۳۲ شمسی به طور کامل در تبریز اقامت گزید و با یکی از خویشاوندان خود ازدواج کرد که ثمره این ازدواج سه فرزند است دو دختر به نام‌های «شهرزاد» و «مریم» و یک پسر به نام «هادی»، همسر استاد در سال ۱۳۵۳ دار فانی را وداع گفت و شهریار با بچه‌های خود زندگی را صرف می‌کرد و به ترکیه و تذهیب باطن خویش می‌پرداخت تا این که «اولین استاد شهر و آخرین سلطان عشق»، در روز یکشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ هجری شمسی روی در نقاب خاک کشید و به سوی جایگاه ابدیش پر کشید و برای همیشه خاموش گردید اما فروغ درخشندگی این شمع هیچ گاه در دل عاشقان نخواهد مرد.» (صبور، ۱۳۶۰: ۳۱۴)

شعر شهریار

سبک‌ها و قالب‌هایی که شهریار شعر را در آن‌ها تجربه کرده است عبارتند از:

الف) شعر ترکی

شامل: ۱. حیدربابا ۲. غزل ترکی ۳. مکتب سهندیه و شعر آزاد خان ننه ۴. شعرهای متفرقه‌ای در قوالب دیگر هجائی. آفرینش در دو یا سه زبان رسم معمول شاعران ترک و بویژه شاعران آذربایجانی بوده است. در میان شاعران ترک غیر آذربایجانی می‌توان به امیرعلیشیر نوائی و کمال خجندی اشاره کرد. تعداد آن‌ها در میان شاعران آذربایجان بسیار زیاد است که از آنجمله می‌توان به عدّه‌ای از این شعرای شاخص نظیر ملامحمد فضولی، صائب تبریزی، حکیم هیدجی، مأذون قشقائی، حبیب ساهر، مفتون امینی، حسین منزوی و... اشاره کرد.

معمولاً کم‌تر شاعری پیدا می‌شود که در عین چندزبانه سرودن در همه آنها سرآمد نیز باشد. برای مثال علیشیر نوائی، فضولی، حکیم هیدجی، مأذون قشقائی شعر ترکی را بهتر از فارسی سروده‌اند و شاعرانی چون سعدی، صائب، اقبال لاهوری، نیما و

منزوی در شعر فارسی موفق‌تر ظاهر شده‌اند، اما شهریار در این میان بی‌نظیرترین پدیده‌ای است که در هر دو زبان بسیار موفق و تأثیرگذار عمل کرده است. آفرینش شهریار بعد دیگری نیز دارد که نباید از آن غافل بود و به ویژه همین بعد اوست که چهره‌ای بی‌نظیری از او در ادبیات شرق بلکه ادبیات جهان رقم می‌زند. شهریار در هر دو زبان علاوه بر پیش‌تازی و نوآفرینی سبک‌های متفاوتی را آفریده و تجربه کرده است، البته همین ویژگی شهریار، یعنی دوزبانه بودن یا به قول قدماء، ذواللسانین بودن یکی از مهمترین موانع شهریارشناسی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا افراد بسیاری که از شهریار سخن می‌رانند، لاجرم به یکی از دو زبان ترکی و فارسی تسلط بیشتری دارند، برای مثال حسین منزوی نگارندهٔ جدی‌ترین کتاب در زمینه شهریارشناسی، در بررسی شعرهای ترکی شهریار دچار مشکل شده است در حالی که بخشی از شهریار شناسی مستلزم تطبیق همهٔ آثار فارسی و ترکی او و نگاه عمودی و افقی به آنهاست، چراکه شهریار در شعر ترکی، علی‌رغم کم بودن اشعار، توانی بالا و بر شعرای ترک زبان در کل منطقهٔ آسیا تأثیر بسزایی داشته است. او در شعر ترکی حداقل سه سبک متفاوت را تجربه کرده است:

۱. حیدر بابایه سلام- قالب این منظومهٔ خارق‌العاده اگر چه «قوشما» یعنی یک قالب متداول شعر ترکی است، محتوا و زبان آن از جنس دیگری است. و شهریار تمام نوستالژی، بشردوستی، فراق، غم، شادی، اندوه و شکوهٔ خود را در این منظومه یک جا تقدیم ادبیات جهان کرده است.

۲. سهندیه- این شعر چیزی فراتر از نبوغ است و هیچ یک از شاعران آذربایجان نتوانسته است منظومه‌ای چون سهندیه که نماد قدرت، عظمت، شکوه، استواری و فخامت و نوآوری در زبان ترکیاست، بیافریند.

۳. غزل ترکی- در غزل ترکی نیز شهریار جایگاه خاصی دارد. سادگی زبان، ترکیبات و مضامین بکر خاص، لطافت و در عین حال سادگی و پاکی زبان و حضور بسیار کمرنگ و ازه‌های غیر ترکی از شاخصه‌های برجسته‌ی غزل‌های شهریار هستند.

ب) شعر فارسی

شامل: ۱. غزل ۲. مکتب شهریار؛ شامل شعرهایی چون «ای وای مادرم» و «هدیان دل» و «دو مرغ بهشتی» ۳. شعر آزاد نیمایی ۴. قصاید ۵. مثنوی‌ها ۶. قطعات ۷. چهار لختی‌ها و... است.

شهریار بر خلاف دیگر شاعران هم عصرش از همان آغاز به ستایش نیما پرداخت و مدافع روش شعری نیما شد و حتی خود او در قالب‌های شعری نیما چندین شعر سرود. نیما یوشیج، به تأثیر از آثار شاعران رمانتیک فرانسه، چون «آلفرد دوموسه» و «لامارتین» از نظر حس و گرایش به طبیعت، منظومهٔ «افسانه» را می‌سراید و محمدحسین شهریار، شعر دو مرغ بهشتی را تحت تأثیر شعر «افسانه» سروده است. (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

با تأمل در گفتار و اشعار شهریار به نظر می‌رسد که او در آغاز از رهگذر منظومهٔ افسانهٔ نیما و سه تابلو میرزاده عشقی با کاربرد اصول رمانتیسم در شعر فارسی آشنایی حاصل کرده است. شهریار در یکی از منظومه‌های خویش به یکی از ویژگی‌های رمانتیسم که آن را به «تابلوسازی جامع» تعبیر کرده است، تأکید می‌کند که:

«نخست شعر کز این در سزای سرمشقی است سخن درست بخواهی (سه تابلوی عشقی) است
سپس (خلاصه رمانتیک) سبک ثانی ماست که نقش روشن آن در (فسانهٔ نیما) است»

(شهریار، ۱۳۸۶: ۷۴۴)

«شهریار در افسانهٔ شب و دو مرغ بهشتی و حتی در سرود آبخاران که گویا در ۱۳۱۳ و احتمالاً در مشهد سروده است، متأثر از رمانتیسم است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰)

رمانتیسیم، مکتبی ادبی است که «از اواخر قرن هیجدهم در انگلستان به وجود آمد و بعد به آلمان رفت و پس از مدتی یعنی در سال ۱۸۳۰ وارد فرانسه و اسپانیا و روسیه گردید و تا سال ۱۸۵۰ بر ادبیات اروپا حاکم بود». (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۸۷) این مکتب ادبی دارای ویژگی‌های متعددی است که دو نمونه از این ویژگی‌ها عبارتند از «بازگشت به دامن طبیعت» و «روستا ستایی».

بازگشت به دامن طبیعت

«رمانتیسیم به موازات نقد تمدن و نکوهش نمودهای آن که در زندگی پر تصنع شهری به جلوه در می‌آید، منادی بازگشت به طبیعت و زندگی ساده و بی‌آلایش روستایی و شبانی است، این رویکرد ویژه به طبیعت علاوه بر این که آثار رمانتیک را از توصیف‌های ستایش‌گرانه طبیعت و مناظر پر نقش و نگار و بکر و وحشی آن سرشار کرده است، به شیوه توصیف طبیعت نیز در این قبیل آثار صبغه متفاوتی بخشیده است، برخلاف آثار کلاسیک که توصیف بیرونی طبیعت را وجه نظر خود قرار می‌دهد، در رمانتیسیم این توصیف با ادراک درون‌گرایانه طبیعت و همدلی با آن همراه است. علاوه بر این در پرتو دل‌بستگی به طبیعت، رمانتیک‌ها تمایل افزون‌تری به کاربرد عناصر طبیعت در کلام خود نشان می‌دهند. از این رو سهم این عناصر در سخن و صور خیال شاعران رمانتیک دارای بسامد به مراتب بالاتری است.» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۳)

روستا ستایی

وجه دیگر طبیعت‌گرایی رمانتیک در ستایش روستا و زندگی بدوی روستایی جلوه‌گر می‌شود، در تلقی رمانتیک‌ها روستا در تقابل با شهر، مظهر زندگی طبیعی انسان و یادگار معصومیت از دست رفته عصر سنت است، حال آن که شهر جلوه‌گاه زندگی تصنع‌آمیز و ره‌آورد تمدن پر قساوت بشری است، از همین رو نیز تصویر شهر با پلیدی و رنگ و نیرنگ عرضه می‌شود. روستا در نظر رمانتیک‌ها نمادی از زندگی انسان در دامن طبیعت است و انسان نیز در آن جا به طبیعت خویش نزدیک‌تر است، همان‌گونه زندگی می‌کند که خدا خواسته است، بدون تکلف و زرق و برقی که سراسر زندگی شهری را در خود فرو برده است. شهریار علاوه بر این که در جای جای آثار خویش از چنین منظری به توصیف و ستایش روستا پرداخته، پرآوازه‌ترین اثر خویش - منظومه حیدرآباد - را یکسره به توصیف و تصویر روستا و زندگی روستایی اختصاص داده است. و در خلال آن، هم تصاویر بدیعی از طبیعت و زندگی سرشار از صفا و صمیمیت روستایی عرضه داشته و هم از زوال تدریجی این یادگار عصمت اعصار نالیده است.

برای شهریار همه چیز روستا زیبا و دلکش است، نه تنها نغمه پرنندگان آن دلنشین است بلکه بانگ گاو و گله آن نیز برایش معنا دارد.

موضوعات شعری

علاوه بر تعدد قالب‌ها و آفرینش قابل قبول شهریار در هریک از آنها، وی در شعر خود به موضوعات بسیاری پرداخته است که تنها به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. موضوعات مذهبی مثل اشعاری در مورد امام علی و امام حسین (ع).
۲. موضوعات عاشقانه و لیریک که جان‌مایه اصلی شعر شهریار هستند.
۳. موسیقی؛ شهریار به فراخور دوستی خود با موسیقی‌دانانی مثل اقبال آذر، صبا و ... و نیز آشنایی با سه تار، جایگاه ویژه‌ای برای موسیقی قائل است.
۴. جدایی شهرهای قفقاز از ایران؛ بخشی از آفرینش‌های شهریار مثل اشعار مکاتبه‌ای او با شاعران آن سوی ارس از این جمله‌اند.

۵. اشعاری در دفاع از فرهنگ و زبان آذربایجان؛ این اشعار به ویژه در دو دهه پایانی عمر او بیشتر به چشم می‌خورد، از این روی آخرین حرف‌های قابل استناد شهریار در مورد عقاید او نسبت به آذربایجان و زبان ترکی نیز همین اشعار هستند.

۶. اخوانیه‌ها؛ بخش قابل توجهی از اشعار شهریار شعرهایی هستند که شاعر در مورد دوستان و آشنایان خود که تقریباً اکثر آنان از مشاهیر معاصر هستند سروده شده‌اند. از جمله: بولود قاراچورلو «سهند»، قمرالملوک وزیری، کمال الملک، صبا، سایه و ...

تخلص شعری

شفیعی کدکنی در کتاب زمینه اجتماعی شعر فارسی، ضمن برشمردن نام گروهی از شاعران که دارای دو یا سه تخلص شعری بوده‌اند، «شهریار و بهجت» را به عنوان دو تخلص این شاعر، ذکر نموده و علت تعدد تخلص‌ها را گاه دلایل سیاسی و یا ننگجیدن یکی از تخلص‌ها در بعضی از وزن‌ها می‌داند که البته در مورد شهریار، دلایل سیاسی را عامل دو تخلص داشتن معرفی می‌کند. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۷۴)

زبان شهریار و نوآوری و کهن گرایی

شهریار، معتقد به تحول و تجدید حیات در شعر ادبی است و آثار این نوگرایی در بیش تر اشعارش دیده می‌شود. اگرچه کهن گرایی در شعر او هم چون نوآوری‌هایش، مشهود است، اما نباید شهریار را یکسره با عنوان شاعری کهن گرا تصور کرد و آفرینش‌های نابش را نادیده گرفت.

او شاعری است که پیش از نیم قرن شعر سروده است آن هم در قرن طوفانی که لحظه به لحظه آن آستن حوادث بود و شعر، هر روز شاهد یک مکتب و یک سبک جدید، هم چون: نوآوری‌های ملک الشعراء بهار و شعر نو نیما و سپید شاملو، بود و زیستن و آفریدن در این قرن کار بسیار مشکلی بود و شاعر در موضوعاتی از قبیل زبان، عقیده، دیدگاه سیاسی و... با مسائل بسیاری روبرو می‌گردید. در این قرن، زبان نیز هر روز تغییر می‌یافت و هر شاعر و نویسنده جدیدی به فراخور استعداد خویش بخشی از ظرفیت‌های زبان را کشف می‌کرد علاوه بر آن ترجمه متون غربی به زبان فارسی و رواج رمان نویسی، نمایشنامه نویسی، مقاله نویسی و... هر روز موجب آفریده شدن واژه‌ها، ترکیب‌ها و البته معانی و مضامین جدید بود. شهریار نیز در این عصر زیسته است. به همین جهت زبان او که زمانی رگه‌هایی از نوآوری را داشت، طبیعی بود که با گذشت زمان بوی کهنگی بدهد.

از گونه‌ی لغات و اصطلاحات جدید و مختص به نوآوری‌های دوران، که در توصیف طبیعت در اشعار شهریار دیده می‌شود؛ می‌توان به سینمای رنگی، کلاس آواز، ستارگان هالیوود، لژنشینان صحنه نمایش، قایم موشک، چراغ توری، ناوگان، سان دیدن و... اشاره کرد که در ذیل شواهد شعری آن‌ها ارائه داده شده است:

سینمای رنگی:

سینمایی است طبیعت رنگی آب‌ها آینه‌های سنگی

(شهریار، ۱۳۸۶: ۹۱۱)

کلاس آواز:

کلاس ساز و آوازی است باغ از نغمه مرغان صبا الرحمن استادی و بلبل را نوآموزی

(همان: ۴۰۰)

ستارگان هالیوود:

تشبیه ماه به ستارگان هالیوود که به صحنه نمایش شب وارد می‌شود:

پای آهسته هشت در صحنه چون هنرپیشگان هالیوود
چون چراغ ستارگان «ریتا» که جمالی به سینما بخشود
(همان: ۹۰۷)

لژنشینان صحنه نمایش:

دنیا (آسمان) در هنگام شب به سالن نمایش، ماه به هنرپیشه و کوه‌ها به لژنشینان صحنه نمایش تشبیه شده‌اند:

همه آفاق جهان چشم به راه که بینند هنرپیشه ماه
سالن روشن و تاریک جهان پر ز جمعیت پیدا و نهان
کوه‌ها، پُر پُر و پشت و شانه لژنشینان تماشاخانه
(همان: ۹۱۰)

قایم موشک:

تشبیه پیدایی و پنهانی ماه در آسمان به بازی قایم موشک و مانند کردن ماه به چراغ توری:

ماه بر قبه این نیلی طاس می‌درخشد چون گین الماس
گناه با بازی قایم موشک اختران را به دل اندازد شک
در دل ابر، چراغ توری است چون نقاب افکند از رخ، حوری است
(همان: ۹۲۸)

ناوگان:

ناوگان کهکشان‌ها با همه نور افکنان سرمدی سرگشته دریای طوفانی تو
(همان: ۳۷۱)

سان دیدن:

تشبیه سمن به سپاهی که سان می‌دهد:

صاف کشیده سمن سپاهی سان تا دهد چون صف سپاهی، سان
(همان: ۷۶۱)

در غزل عیدی عشاق، شهریار به شیوه فرخی سیستانی در قصیده بهاریه از آمدن بهار سخن می‌گوید، باین تفاوت که شهریار در این راه از واژه‌های جدیدی هم چون «سه‌تار»، «شهر نشینی»، «شمران»، «وزیر تبلیغات»، «کابینه»، «اسکی» و «لشگرک» بهره می‌گیرد:

صبا به شوق در ایوان شهریار آمد که خیز و سر به در از دخمه کن، بهار آمد
ز زلف زرکش خورشید بندسیم سه تار که پرده‌های شب تیره تار و مار آمد
به شهر چند نشینی شکسته دل، برخیز که باغ و بیشه شمران شکوفه زار آمد
به سان دختر چادر نشین صحرائی عروس لاله به دامن کوهسار آمد
فکند زمزمه (گلپونه‌یی) به برزن و کو به بام کلبه پرستوی زرنگار آمد
گشود، پیر، در خم و باغبان، در باغ شراب و شهد به بازار و گل به بار آمد
صبا به هیأت گل شد وزیر تبلیغات بیار باده که کابینه روی کار آمد
چه جای (لشگرک) ای شاهدان اسکی باز که برف آب شد و کوه اشکبار آمد
(همان: ۱۹۵)

تأثیر پذیری شهریار از شاعران کهن در طبیعت سرایی

شهریار در سروده‌هایش دو ویژگی را درهم آمیخته است؛ از یک سو به شیوه شاعران بزرگ سبک‌های قبل از خود نظر داشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است و از سوی دیگر از آوردن لغات تازه و خاص دوران خود در سروده‌هایش، کوتاهی نکرده است. در پیروی از شاعران کهن، برخی از اشعارش یا اقتباس از آنها بوده و یا تحت تأثیر سروده‌ای از آنها قرار گرفته است:

شهریار غزل «بهار توبه‌شکن» را با بیت زیر آغاز می‌کند:

نوبهار آمد و چون عهد بتان توبه شکست فصل گل دامن ساقی نتوان داد ز دست
(همان: ۱۱۷)

این غزل از لحاظ وزن و بحر و چگونگی آغاز شعر با تعبیر «نو بهار آمد و...» به پیروی از منوچهری دامغانی و اشعار او به مطلع زیر سروده شده است:

نوبهار آمد و آورد گل تازه فراز می خوشبوی فراز آور و بریط بنواز
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

یا:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
(همان: ۹۲)

تأثیرات دیگر و پیروی‌های شهریار از شاعران پیش از خود را می‌توان در سروده‌های زیر مشاهده نمود که یا وزن و بحر و یا قافیه و ردیف یا نحوه بیان را تحت تأثیر قدما انتخاب کرده است:

غزل «صفائیه»؛ با مطلع:

نوبهار است و صفائیه صفایی دارد کوهساران به بر از سبزه قبایی دارد
(شهریار، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

بیدل دهلوی:

نوبهار است و جهان سیر چمن‌ها دارد وضع دیوانه ما نیز تماشا دارد
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۳۱۳)

شهریار:

بهار آمد و قر و فرح فراز آورد گل و بنفشه که دی برده بود باز آورد
(شهریار، ۱۳۸۶: ۱۷۴)

ادیب الممالک فراهانی:

جهان جوان شد و عمر دوباره باز آورد به روی بهمن و اسفند در فراز آورد
(ادیب الممالک، ۱۳۶۷: ۸۱)

شهریار:

شاه خاوران پرچم فراز کوهساران زد ز گرد راه مشرق برق شمشیر سواران زد
(شهریار، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

حافظ:

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد به دست مرحمت یارم در امیدواران زد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۱۴)

مظاهر طبیعت در اشعار شهریار

در باغ و بوستان پر نقش و نگار دیوان اشعار شهریار، کم‌تر شعر و سروده‌ای را می‌توان یافت که جلوه و عنصری از طبیعت در آن به کار نرفته باشد. از آسمان و ستارگان گرفته تا سبزه زار و بوستان و گل‌ها و از حیوانات تا دریا و وابسته‌های آن، همه و همه در ساخت تصاویر شعری یاری دهنده او در راه بیان مفاهیم درونی می‌باشند.

در بررسی اشعار شهریار این نتیجه حاصل آمد که در بیش از نود درصد از سروده‌های وی، جلوه‌ای از مظاهر طبیعت به شکل یکی از واژه‌ها یا اصطلاحات زیر به کار رفته است که این خود نشانگر روح لطیف و طبیعت‌گرای این شاعر نامدار معاصر است. شفق، خورشید، ماه، اختران، آسمان، ستاره، کهکشان، شهاب، زهره، مریخ، کواکب، هفت سپهر، سهیل یمانی و... از نمونه‌های تعابیر به کار رفته در آثار استاد شهریارند که از آسمان و مظاهر آن، الهام گرفته است.

دیگر مظاهر طبیعت در اشعار شهریار عبارتند از:

چشمه، نسیم، رودخانه، دریا، چاه، صدف، طوفان، در، ابر، باران، برف، سرو، نرگس، غنچه، گلشن، گلزار، باغ، گل، سنبل، جنگل، خرمن، روز، شب، طلوع، غروب، صبح، غزال، نافه، شیر، مرغ، بلبل، طوطی، زاغ.

جدا از جلوه‌های طبیعت که به شکل واژه، اصطلاح یا یکی از تعابیر فوق در اکثر اشعار شهریار نمایان است، سیمای طبیعت به اشکال شش‌گانه‌ی زیر، در شعر شهریار منعکس است:

- توصیف طبیعت

- بث الشکوی و گلابه از زندگی با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

- وصف معشوق با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

- تعلیم و نصیحت با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

- شرح حال و وصف احوال با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

- بیان حیرت از قدرت خالق در خلق طبیعت

الف - توصیف طبیعت

یکی از زیباترین جلوه‌های طبیعت در آثار شهریار، توصیفاتی است که او از حالت‌ها و مظاهر موجود در طبیعت ارائه داده است. در این توصیفات، شهریار حکم نقاشی را پیدا می‌کند که با قلم موی کلام و تعابیر، تصاویر زیبا و بدیعی از طبیعت فراروی دیده خوانندگان ترسیم می‌کند و با بهره از صنعت تشبیه و در قالب تشبیهات مرکب به نگارگری در شعر می‌پردازد و یادآور استادی‌های طبیعت‌گرایان بزرگ ادب پارسی هم‌چون فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی می‌گردد. قدرت و توان و تبخّر شهریار در توصیف طبیعت به حدّ و اندازه‌ای است که خواننده با ذوق تمامی تصاویر را در مقابل چشمان خویش تصور کرده و تمامی حالات و صحنه‌ها را حس می‌کند؛ اگر سخن از زمستان است؛ صحنه و منظره بارش برف و سپیدی کوهستان یا جنگل و یا شهر در کلمات جان می‌گیرند و حتی سرما را هم می‌توان از این تعابیر حس کرد و اگر وصف بهار و زیبایی‌های آن است، لطافت و رنگارنگی گل‌ها و سبزه‌ها در قالب کلمات در عمق جان خواننده، جان می‌گیرند.

توصیف طبیعت در سروده‌های شهریار شامل موارد زیر است: ۱. وصف بهار، ۲. وصف خزان، ۳. وصف زمستان، ۴. وصف مناظر طبیعی، شامل: وصف بیشه‌زار دشت، وصف مرغزار، وصف جنگل، وصف باغ ویران، وصف منطقه‌ای بیلاقی در تبریز، وصف کوهستان، ۵. وصف روز، صبح، سپیده، طلوع، ۶. وصف شب و غروب، ۷. وصف دریا، ۸. وصف قو بر روی دریا.

الف-۱. وصف بهار

شهریار در دیوان اشعارش، در بیش از پانزده سروده، بهار و زیبایی‌های آن را توصیف کرده است.

این توصیف‌ها به چندین شکل در دیوان او دیده می‌شود؛ یا در غزلی به بهانه‌ای از زیبایی‌های طبیعت بهاری سخن گفته یا در مقدمه و تشبیه قصیده‌ای با وصف بهار، سخن را آغاز نموده و سپس به موضوعی دیگر گریز زده و یک جا هم در قالب مثنوی به توصیف بهار پرداخته است:

توصیفات بهار در غزل‌هایی با عنوانین: «شاد باش عید»، «بهار توبه شکن»، «صفائیه»، «پیام آشنا»، «سگه دولت»، «عیدی عشاق»، «کاروان گل»، «عروس بهار»، «یاد یار»، «جام جمشید»، «شب عید»، «کاوه نوروز» و «خراج ری» دیده می‌شود که در ذیل پاره‌ای از این ابیات ذکر می‌گردد:

در شعر «شاد باش عید» شاعر از آب شدن برف و سفر زمستان و روی نمودن گل چنین یاد می‌کند:

شـراب ژاله به جام است باغ و بستان را به باغ لاله صلا می‌دهند مستان را
به صد زبان گل صد برگ و ده زبان سوسن دگر چه جای خموشی هزار دستان را
به کوه، برف مگر آب شد که غرش سیل صلا می‌دهد زمستان را
شب سیاه زمستان بدین سحر سفری است توهم به بدرقه بدرود کن شبستان را
دهان غنچه گل واشود که ابر بهار به دایگی شد و پر شیر ساخت پستان را

(شهریار، ۱۳۸۶: ۸۵)

نوآوری شهریار در این غزل در بیت زیر دیده می‌شود که از تعطیلات نوروزی به عنوان یکی از ملزومات عید و فصل بهار در اذهان همگان و به خصوص طفلان بازیگوش نقش بسته است:

کلاغ و چلچله گویی به طفل بازیگوش دهند مژده تعطیلی دبستان را
(همان)

و در بیتی دیگر از این غزل با تبحری خاص، نسیم بهاری را، هم چون سعدی می‌انگارد که شیرازه گلستان را صفحه می‌بندد:

نسیم بر سر صد برگ گوئیا سعدی است که صفحه بندد و شیرازه گلستان را
(همان)

در غزل «بهار توبه شکن» شهریار به شیوه منوچهری دامغانی، بهار را چنین توصیف می‌کند:

نوبهار آمد و چون عهد بتان توبه شکست فصل گل دامن ساقی نتوان داد زدست
باز از طرف چمن ناله بلبل برخواست عاشقان بی می و معشوق نخواهند نشست
مژدگانی که دگر باره گل از گلبن رست بلبل سوخته خرمن زغم هجران رست
سرخ گل خنده زد و ابر به کهسار گریست لاله بگرفت قدح بلبل عاشق شد مست

(همان: ۱۱۷)

غزل «صفائیه» نیز به توصیف بهار و طبیعت بهاری «صفائیه» اختصاص دارد:

نوبهار است و صفائیه صفایی دارد کوهساران به بر از سبزه قبایی دارد
دامن دشت که آویخته از سینۀ کوه افقی باز و فرح بخش فضایی دارد
(همان: ۱۶۳)

در غزل «پیام آشنا» بهار و زیبایی‌هایش چنین توصیف شده است:

بهار آمد و فرّ و فرح فراز آورد گل و بنفشه که دی برده بود باز آورد
 خدیو لاله به سر تاج دلفروز آمد درفش فتح و ظفر سرو و سرفراز آورد
 عروس گل به سر حجله گاه ناز آمد به شور و غلغله مرغان نغمه ساز آورد
 به سرو، فاخته گلبنانگ شاد کامی زد تذرو، تاخته پیغام اهل راز آورد
 به شاخ و برگ نهالان گل وزید صبا دل فسرده ما را به اهتزاز آورد
 گشود سبزه به دست نیاز، دامن شوق شکوفه عشوه ببارید و سرو، ناز آورد
 چمن ز جام شقایق شد آنچنان سرمست که تاخت بر فلک و بر ستاره تاز آورد
 صبا به طره سنبل به مویه بوسه زنان ز دستبرد خزان شکوه ای دراز آورد

(همان: ۱۷۴)

در غزل عیدی عشاق، شهریار به شیوه فرخی سیستانی از آمدن بهار سخن می گوید، با این تفاوت که شهریار در این راه از واژه های جدیدی هم چون «سه تار»، «شهر نشینی»، «شمران»، «وزیر تبلیغات»، «کابینه» «اسکی» و «لشگرک» بهره می گیرد:

صبا به شوق در ایوان شهریار آمد که خیز و سر به در از دخمه کن، بهار آمد
 ز لطف زرکش خورشید بند سیم سه تار که پرده های شب تیره تار و مار آمد
 به شهر چند نشینی شکسته دل، برخیز که باغ و بیشه شمران شکوفه زار آمد
 به سان دختر چادر نشین صحرائی عروس لاله به دامن کوهسار آمد
 فکند زمزمه (گلپونه بی) به برزن و کو به بام کلبه پرستوی زرنگار آمد
 گشود، پیر، در خم و باغبان، در باغ شراب و شهد به بازار و گل به بار آمد
 صبابه هیأت گل شد وزیر تبلیغات بیار بساده که کابینه روی کار آمد
 چه جای (لشگرک) ای شاهدان اسکی باز که بسرف آب شد و کوه اشکبار آمد

(همان: ۱۹۵)

توصیف بهار در غزل «کاروان گل»:

بهار آمد بهار آمد خوش آمد بهاری دلگشا و دلکش آمد
 نگارین کاروان گل به صحرا طلایی مهد و نیلی مفرش آمد
 شکوفه با کلاه ترک دوزی بنفشه با قبای زرکش آمد
 خمیده شاخ گل از غنچه گویی کمانداری به تیرو ترکش آمد
 به جام لاله، شبنم عشوه بی داد که نرگس را به دل ضعف و غش آمد

(همان: ۱۹۶)

الف-۲. وصف خزان

در اشعار شهریار؛ همان گونه که بهار توصیف می شود، خزان نیز با قلم سحرانگیز و با تعابیر زنده الفاظ، در مقابل چشم خواننده، ترسیم می شود. شهریار در دیوان اشعار سه بار فصل خزان را توصیف کرده است.

وصف خزان در غزل «سینمای خزان»:

در این غزل که عنوان آن از نوآوری‌های شهریار در شعر فارسی است، تصاویر خزان را در مقابل دیدگان خواننده به فیلم سینما، تشبیه نموده است، پاییز شهر تبریز چنین وصف شده:

شب است و باغ گلستان خزان رؤیا خیز بیا که طعنه به شیراز می‌زند تبریز
 عروس گل که به نازش به حجله آوردند به عشوه باز دهندش به باد، رخت و جهیز
 شهید خنجر جلاد باد می‌غلتنند به خاک و خون همه در انتظار رستاخیز
 خزان، خمار غمش هست و ساغر گل زرد بهار سبز کجا وین شراب سحرآمیز

در این شعر که نشانی از تازگی در توصیف وی دارد، خزان زندگی‌اش را با خزان طبیعت مقایسه کرده و می‌گوید:

خزان، صحیفه پایان دفتر عمر است به این صحیفه رسیده است دفتر مانیز
 به سینمای خزان ماجرای خود دیدم شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز
 (همان: ۲۶۳)

وصف خزان در غزل «خزان»:

در این غزل با توصیف زیبایی از خزان، شهریار در پایان اشاره می‌کند که سیر در طبیعت پاییز نیز عالمی دارد و ذوق انگیز است:

خزان است و هنگامه برگریز شگفتا از این باد هنگامه خیز
 رُبایند افرشتگان رنگ و بسوی بدان جادویی‌ها که آرند نیز
 عروس گل از شو گرفته طلاق عجوزش به سر کوفت رخت و جهیز
 زسناجاق باران و شلاق باد بود نازکانرا گریز
 زمین گویی از اشک عاشق گل است که پای پرچهرگان خورد لیز
 درختان چوپای گریزی نماند گشودند با باد دست ستیز
 فروریخت جلاد باد خزان جوانان باغ از دم تیغ تیز
 شهیدان نهادند پهلو به خاک به سودای نورو و آن رستخیز
 بنالد به تابوت گل گردباد بگردد به گرد چمن، خاکبیز
 حرم بانوی بید مجنون نگر که گیسو کند در عزای عزیز
 زساز درختان به مضراب باد چه آهنگها واشود ناله خیز
 به سیر طبیعت برو، شهریار که ذوقی نیانگیزدت پشت میز
 (همان: ۲۶۴)

وصف خزان در غزل «پله کرسی»

در این غزل در دوبیت آغازین؛ خزان توصیف شده و در ادامه به وصف زمستان می‌پردازد:

خزان زرد که در باغ سبز پوش آمد سکندری است که در کاخ داریوش آمد
 به خزن خاطره، آتشکده است خرمن گل که شعله‌یی زد و خاکستری خموش آمد
 (همان: ۲۰۰)

الف-۳. وصف زمستان

در اشعار شهریار، فقط در یک مورد، زمستان و سردی و صولت برف به تصویر در آمده است؛ آن هم در غزلی به نام «پله کرسی» که پیش از این ذکر شده، در دو بیت نخستین از خزان یاد می‌کند و بعد به وصف زمستان و طبیعت سپید پوش و متعلقاًش می‌پردازد:

دریغ تخت فریدون فرودین کز دی دوباره مسندِ ضحاکِ مار دوش آمد
 درفش کاوه نورو، گلبنان به عزا علم به دوش گل از گوش تا به گوش آمد
 به جای گل همه خار و به جای بلبل زاغ عجب که نیش همه جانشین نوش آمد
 چمن که جامه برگش نماند باز از برف به سر کشید عبایی که عیب پوش آمد
 تنور لاله چنان سرد شد ز صولت برف که گوژ پشت رزان پوستین به دوش آمد
 (همان)

الف-۴. وصف مناظر طبیعی

در سروده‌های شهریار، اشعاری را می‌توان یافت که طبیعت در حالت‌های مختلف و در جایگاه‌های متفاوت توصیف شده است؛ از جمله: وصف بیشه‌زار، وصف مرغزار، وصف جنگل، وصف باغ ویران شده، وصف کوه و...

- وصف بیشه زار ودشت:

در مثنوی «سه پرده» شهریار بیشه‌زار و دشتی که در دامنه این کوه جای دارد توصیف می‌کند:

بیشه‌زاری بود سبز و با نمک از نژاد مزرع سبز فلک
 برگهایش چون مژه بر تافته شاخه‌ها چون طره در هم بافته
 آفتاب از سرو نازش پای بوس بر کلاهش آینه بخت عروس
 اختران در بر کلاهش مشعل فروز شعله‌های ماهتابش سایه سوز
 زیر پای بیشه دشتی بُد فراخ شوره زار و شوخ‌گین و سنگلاخ
 (همان: ۶۸۱)

- وصف مرغزار:

در مثنوی «زیارت کمال الملک» شهریار مرغزاری در نیشابور را با قلم الفاظ به تصویر می‌کشد:

خرما مرغزار نیشابور دلنشین جایگاه ذوق و سرور
 دشت در دشت خرمی بینی سبزه تا هر کجا که می‌بینی
 گله هر سویه به سبز چمن غیرت آسمان و عقد پرن
 بره‌ها شوخ چشم و مُشگین موی گوسفندان بریشمین گیسوی
 خیزد از طرف خیمه خيام ناله ار غنون و خنده جام
 طره سنبل از نسیم سحر همچو بال فرشته زیر و زبر
 شاخه‌ها شورها برانگیزند همچو مستان به هم در آویزند
 (همان: ۷۶۱)

- وصف جنگل:

شهریار در مثنوی «افسانه شب» در بخش مهتاب جنگل؛ زیبایی‌های طبیعت جنگل را چنین وصف می‌کند:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| تیره، پیچ و شکن جنگلها | ناگه افروخته شد مشعلها |
| سر برآورده درختان به شتاب | دل پر از غلغلۀ شوق و شباب |
| جنگل از ماه پریخانه شود | همه افسون همه افسانه شود |
| روشنی بارد از آفاق فرود | تیرگی‌ها بگریزد چون دود |
| روشن و سایه به هم می‌ریزند | ظاهراً دیو و پری بستیزند |
| بارد از لای درختان به شتاب | چون فرشته قطرات مهتاب |
| شاخه شوخ و نسیم گستاخ | هر زمان بند شودشان سر شاخ |
| گوی نارنجک سیمین مهتاب | می‌کند باد به هر سو پرتاب |
| گویی از پیچ و خم جنگلها | مرتعش می‌گذرد مشعلها |
| آب کز باد خورد چین و گره | به نظر سیل سپاه است وزره |
| سایه سرو به استخر روان | تخت پیروزه شاه پریان |
| شاخه‌ها بس سر هم پیچیده است | بیشه گلخانه سر پوشیده است |
| توری برگ همه سبز حباب | کرده فانوس چراغ مهتاب |
| از گل و سبزه بساط جنگل | خوابگاهی است بپرند و مخمل |
| شب جنگل همه چون صبح بهشت | حوریانند در او نورس‌رشت |
| آب را زمزمه چون نغمه ساز | شرح حسن ازل و راز و نیاز |
| جویها زیر درختان تازند | ارغنونخانه عشرت سازند |
| به سر سبزه خرامان طاوس | مست و طنّاز چو بر حجله عروس |
| جلوه در جوی چو مهتاب کند | جوی را چشمه سیماب کند |

(همان: ۹۱۴-۹۱۲)

در همین مثنوی افسانه شب، در بندی دیگر با عنوان «طوفان جنگل»، شهریار شب جنگل و وحشت و دلهره‌هایی که در آن جا

بروز می‌نماید؛ توصیف می‌کند:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| شب تاریک به جنگل غوغاست | همه سو ولوله و واویلاست |
| چون زند باد به اشجار نهیب | زاید از واهمه اشکال مهیب |
| رعب و ابهام به جان می‌تازد | عقل از واهمه دل می‌بازد |
| سیلی آنگونه زند باد به خشم | کادمی را ببرد برق از چشم |
| موی انبوه زن زنگی شب | موج خیز آید و دریای غضب |
| بس که خورده ز درختان سیلی | چهره چرخ نماید نیلی |
| وحشت آنگونه که سلطان وحوش | رخنه جوید به خزیدن چون موش |

مرغکان گاه برآرند صغیر لیک چون ضجّه طفلان اسیر
جوی، چون مار خزد بر خاشاک با صغیری خفه و وحشتناک
غرش باد به پیچید در گوش سر دهد صاعقه در خرمن هوش
(همان: ۹۱۸ و ۹۱۷)

اما وحشت و ابهام جنگل در شب، با طلوع ماه از بین می رود و فیلم وحشتناک تمام می شود:
لیک تا غنچه مهتاب شگفت فتنه در اول افسانه بخفت
ماه چون حور بهستی خندید سینما فیلم جهنم برچید
(همان)

- وصف باغ ویران

در بخش اشعار معروف به مکتب شهریار در قطعه شعری با نام «سر نوشت عشق» باغ نگارینی که به صورت ویرانه‌ای در آمده، توصیف شده است:

یک زمان باغ نگارینی بود حالیا ریخته و پاچیده
بوته‌ها گسیج و غبار آلوده شاخه‌ها لخت و به هم پیچیده
گویی آنجا سخن از قافله‌ای است ناجوانمرد کز او کوچیده
(همان: ۸۴۴)

- وصف کوهستان:

از مناظر طبیعت که مورد توجه شهریار بوده و در سروده‌های متعددی به توصیف آن پرداخته، کوهستان است.
در مثنوی «شب و کوه» (سنفونی کوهستان) با قلم موی الفاظ، کوهستان در شب نقاشی شده است.
کوه در شب چه شکوهی دارد خرم آن جلگه که کوهی دارد
شب چو مهتاب درخشد در کوه خرم عشق نماید انبوه
تاجی از ماه به سر دارد کوه وز طلا جبه به بردارد کوه
شاه بیت غزل دور نماست کوه سلطان همه صحرا هاست
اولین پرتو ماه و خورشید روی پیشانی کوه است پدید
باز از مغربشان باکھسار آخرین بوسه بدرود نثار
(همان: ۹۱۸)

الف - ۵. وصف روز - صبح - سپیده - طلوع

از صحنه‌های بسیار مورد توجه شهریار، حالت فرا رسیدن صبح و آغاز روز و طلوع خورشید است:
در غزل «ستاره صبح» از این آغاز می‌سراید:

چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد سپاه شب به هزیمت چو دود بگریزد
عروس خاوری از پرده بر نیامده، چرخ همه جواهر انجم به پای او ریزد
به جز زمرّد رخشنده ستاره صبح که طوق سازد و بر طاق نصرت آویزد
(همان: ۱۸۱)

در شعر بلند «راز و نیاز» در مجموعهٔ مکتب شهریار در بیتی زیبا با تشبیهی جذّاب صبح را توصیف می‌کند:
 جمال صبحدم از غنچهٔ نیلوفرین شب بر آری چون شکوفه تا شکفتن با گل آموزی
 (همان: ۸۴۳)

در همین مجموعهٔ مکتب شهریار در قطعه شعری با عنوان «هذیان دل»، بندی به توصیف طلوع خورشید اختصاص دارد:
 خورشید چو گیسوان فرو هشت چون زلف سمن به هم بریزند
 یکدسته ز نرده‌های زرین بر کنگرهٔ سپهر خیزند
 یک سلسله در پرند امواج چون تابش نورمی گریزند
 (همان: ۸۹۵)

غزل «جمال بقیت الهی» در بردارندهٔ توصیفی از صبح است:
 سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی ستاره، کوکبهٔ آفتاب خرگاهی
 به لاجورد افق ته کشیده برکهٔ شب مه و ستاره طپیدن گرفته چون ماهی
 صلاهی رحلت شب داد و طلعت خورشید خروس دهکده از صیحهٔ سحرگاهی
 (همان: ۴۲۹)

الف- ۶. وصف شب و غروب

شهریار از زیبایی‌ها و جاذبه‌های غروب آفتاب و آسمان شبانگاهی غافل نبوده و وصف این حالات در شعر او بسامد بالایی دارد.

در مثنوی «روح پروانه» به شیوهٔ متداول سبکی خود- یعنی با بهره‌گیری از تشبیه- در این باره می‌گوید:
 رفته ز رخسار جهان آب و تاب می‌کند آهنگ غروب آفتاب
 طالع یعقوب فلک شد سیاه یوسف خورشید فروشد به چاه
 مُرد عروس فلک امروز مهر غمگده شد حجله سرای سپهر
 شمع طرب گر چه فزون می‌گریست چشم شفق بود که خون می‌گریست
 پنجهٔ کابوس شب از دستبرد سخت گلوگاه افق را فشرده
 روی فلک گشت دمام سیاه روی سیاهش به گنااهش گواه
 شمع جهانتاب فلک رخ بتافت روز چو پروانه‌اش از پی شتافت
 کشتی دنیای سپید آبرو رفت به دریای سیاهی فرو
 (همان: ۶۸۳-۶۸۲)

در مثنوی «غروب نیشابور» در قالب تشبیه خیالی غروب سرخ رنگ خورشید را این گونه وصف می‌نماید:
 دی به هنگام غروب خورشید که جهان جامهٔ غم می‌پوشد
 بود خورشید چو وارون زورق در یکی لجهٔ خون مستغرق
 (همان: ۷۵۰)

در همین مثنوی، سیاهی شب را به پرغراب تشبیه می‌کند:

ما در این حال که شب هشت حجاب ریخته از همه سو پر غراب
تیره آفاق کران تا به کران من در آفاق به هر سو نگران
(همان: ۷۵۶)

در شعر «دومرغ بهشتی» ضمن توصیف شب، به باورهای نجومی و عامیانهٔ قدما که زهره را خنیاگر و مریخ را جنگجوی فلک می دانستند، اشاره کرده و می گوید:

شب که در حجلهٔ ماه می رفت دسته زهره موزیک بناوخت
شهبسوار سلحشور، بهرام با کمند و کمان اسب می تاخت
ابر، باران کوکب بیارید طاق نصرت زقوس وقرح ساخت
(همان: ۸۵۲)

الف - ۷.۲ وصف دریا

در مثنوی «سنفونی دریا» سیمای دریا را چنین توصیف می کند:

سایه و روشن دریا، زیبا چون گل اطلس و موج دریا
گرد نیل شب و زرمهتاب رعشه را جلوه دهد چون سیماب
چون یکی روکش موج حریر ریشه ها بافته از کف زنجیر
موج کفها به جدار تنها چون دکورسازی روی تنها
قارچهایی که به صف چون شمشاد رسیده باشند و بلرزد از باد
تسوله هایی که به موهای سپید کسول هم خواسته باشند پرید
پنبه هایی که به باد تاراج جزر و مد می زندش چوب حراج
با که صابون زده با جوش و جلا رخت پخت پریان دریا
(همان: ۹۵۴)

ب- بث الشکوی و گلایه از زندگی خود با بهره گیری از عناصر و اجزای طبیعت

از شیوه های شهریار در به کارگیری اجزای طبیعت، گلایه از زندگی است او در راه بیان بث الشکوی خود به طبیعت رو

می کند و از عناصری چون: ابر، لاله، بلبل، غنچه، گل، جویبار، بهار، گلزار، آهو و... بهره می گیرد.

گریست ابر بهاران که باز لاله بروید دوباره داغ دلم رُخ به خون چو لاله بشوید
شبانه بلبل عاشق به شور و نغمه بنالید که باز چنگ نواسنج من به مویه به مویید
به غنچه شهد امید و به میوه زهر ندامت چنین نهال جوانی خطا کند که بروید
نرویی ای گل بویا که نیست طالع ما را نصیب آنکه بچیند گلی به کام و بویید
چو برگ بر رخ آیم و جویبار خط عمر به پای خسته خم و پیچ روزگار بویید
مسافر خط این جوی رخصتی ندهندش که باز گردد و گم کرده های خویش بجویید
(همان: ۲۵۱-۲۵۰)

دیگر شواهد گلایه ها، بث الشکواهای شهریار با بهره گیری از اجزای طبیعت بدین قرار است:

در غزل «بازگشت وطن»:

به قهر رفته عشقیم و مستحق شفاعت چنانکه توبه رندان بهار توبه شکن را
گشود بلبل طبعم دهن به نغمه چو دیدم به خیر مقدم من غنچه باز کرده دهن را
خوش آن بود که سرود من ونسیم بهاران به هم شوند و به رقص آورند سرو و سمن را
چرا که خواری هجران کشیده بلبل عاشق به شاخ گل نتواند ندا داد سخن را
(همان: ۸۷)

شکوائیه در غزل «راهی به جنت»:

شمع و من و پروانه همه سوختگانیم ای ماه فرود آی در این حلقه ماتم
عمری است که ساز سختم چون نی محزون نناخته گویی به نوای دل خرم
هر سال که سلطان بهار از گل و گلبن افروخته چهار آید و افراخته پرچم
هر لاله تنوری که به دل می نهدم داغ هر چشمه غباری که به چشم آوردم نم
چون سرو سهی خم شود از باد بهاران بار غم هجر تو کند پشت مرا خم
(همان: ۳۰۵)

از دیگر نمونه‌های اشعار مورد نظر را می‌توان در غزل‌های «سه تار من»، «شب فراق تو»، «یادیار» را ذکر کرد.

ج- وصف معشوق با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

یکی دیگر از جلوه‌های طبیعت و زمینه‌گاه بروز عناصر طبیعی در اشعار شهریار، مواردی است که به توصیف معشوق پرداخته است. معشوق در اشعار شهریار به پیروی از شیوه فکری او، گاهی؛ معشوق زمینی و زمانی حق تعالی است که با بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیباتی هم‌چون: نرگس، آفتاب، ستاره، سپیده، خورشید، باد سحر، گل، شب، طوفان، اقیانوس، کواکب، سپیده دم، افق و... به توصیف او می‌پردازد در غزل «سایه و آفتاب» از معشوق یاد می‌کند:

سحر چو دست بر آری به طره تابیدن همنوز نرگس مست خمار خوابیدن
ز مشرق سر کوی تو آفتاب دمد منش به جاذبه چون ذره در شتابیدن
ز من به مقدم تو چون ستاره جان دادن ز تو به ماتم من چون سپیده خندیدن
به زیر زلف پرندین بامداد وصال تویی چو چشمه خورشید در درخشیدن
به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر به سان شمع شبستان خوش است لرزیدن
تو ای پری ز لطافت به پرتوی مانی که بر حباب چراغ او فتد به رقصیدن
(همان: ۳۴۳)

در غزل «لاله و پیاله» با بهره‌گیری از اجزای طبیعت بدین گونه است:

گرفت ساقی گلرخ به کف چو لاله پیاله پیاله از رخ ساقی گرفت پرتو لاله
چه فتنه بود به دور قمر نشست خدا را که دور ماه رخت خط کشید حلقه هاله
در آن چمن که بر آید از آن کلاله نسیمی ز طره سوسن و شمشاد بشکنند کلاله
(همان: ۳۷۷)

و باز هم در غالب غزل، معشوق حقیقی را چنین توصیف می‌کند:

چشم عاشق کجا که هفت سپهر پرده دار عروسِ عفت اوست
در طلوع و غروب دریاها عشوهِی از شعاع طلعت اوست
شب، قبابی مرصع گردون روی سر می نهد که خلعت اوست
جنگل از سایه روشن مهتاب جلوه‌ای از جمال صنعت اوست

(همان: ۱۲۱)

د- تعلیم و نصیحت با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

شهریار با استفاده از اجزای طبیعت به عنوان یک پیر تعلیم دیده و راه شناس به ارائه نصایح و اندرز پرداخته و در قالب جملات انشایی در معنای نصیحت، تعلیم را مضمون و درونمایه شعرش قرار می‌دهد:

ای گل به شکر آنکه در این بوستان گلی خوش دار خاطری ز خزان دیده بلبلی
فردا که رهزنان دی از راه می‌رسند نه بلبلی به جای گذارند و نه گلی
گلچین گشوده است تطاول خدای را ای گل به هر نسیم نشاید تمایلی
خورشید و مه دو کفه شاهین عبرتند بنگر که نیست طبع فلک را تعادلی
ای باغبان که سوختی از قهرم آشیان روزی به بینمت که نه سروی نه سنبلی

(همان: ۴۰۶)

در غزل «درس محبت» نیز، این گونه سخن می‌گوید:

در بهاران سری از خاک برون آوردن خنده‌یی کردن و از باد خزان افسردن
همه اینست نصیبی که حیاتش نامی پس دریغ ای گل رعنا غم دنیا خوردن
میشو از باغ شبابت بشکفتن مغرور کز پیش آفت پیری بود و پژمردن

(همان: ۳۴۲)

پ- شرح حال و وصف احوال با بهره‌گیری از عناصر و اجزای طبیعت

شهریار، در اشعارش برای بیان حالات و احوالات ظاهری درونی خود، از اجزا و عناصر طبیعت بهره برده است:

تا گرفته‌ام درسی از نوای مرغ حق شرح دفتر گل را خوانده‌ام ورق به ورق
شامگاه می‌میرم در جمال جاویدان بامداد می‌گردم زنده در تجلی حق
شب به بربط ناهید می‌زنم ره توحید صبحدم به جام افق می‌خورم شراب شفق
خط آن هلال ابرو مشق منشاتم داد تا به تیغ سحر قلم ماه را کنم منشق
با کواکبم به شنا رفته بس مسابقه‌ها تا نگین کواکب صبح در ربوده‌ام به سبق
رو به سوی ساحل غرب موجها شکافته‌ام مه به نیلگون دریا کرده سیمگون زورق

(همان: ۲۸۰)

در غزل «تذهیب و تهذیب» نیز از احوال خود، بار ردیف، که من دارم، چنین یاد می‌کند:

شکفته کواکب اشکش، شبی که من دارم چه با شکوه، شب و کوی که من دارم
بسان صبح که از خفتگان فرزند چشم به شمع و جمع بنازد شبی که من دارم

هزار شکر که چون غنچه با چنین دل تنگ به شکوه هم نگشاید لبی که من دارم
(همان: ۳۰۰)

ت- بیان حیرت از قدرت خالق در خلق طبیعت

شهریار در غزل «در کوی حیرت» در مقابل عظمت خلقت و زیبایی طبیعت به تحیر درمی‌آید و بهت خود را این گونه ابراز می‌نماید:

این چرخ به پا خاست بر در که تعظیم با پشت دو تا سر به زمین سای که باشد
این بـاد که از پای تکاپو ننشیند در راه طـلب بادیه پیمای که باشد
این بید که آشفته تر از طرّه لیلاست مجنون خم طرّه لیـلای که باشد
این لاله که لبریز شد از ژاله و شبنم در بزم چمن ساغر صهبای که باشد
این چشم گهر بار که با ابر بهاری است در آرزوی نرگس شهلائی که باشد
هر شب به کواکب نگرم دیده گهر بار کاین مایه گهر در دل دریای که باشد
خورشید سپهر آینه گردان رخ کیست خرگاه فلک خیمه خضرای که باشد
(همان: ۱۸۷)

نتیجه گیری

شهریار در سروده‌های طبیعت مدار خود، از قالب‌های شعری بیشتری استفاده می‌کند. شهریار در این نوع اشعار، از قالب‌های: ۱. غزل، ۲. قصیده، ۳. مثنوی، ۴. قطعه، ۵. قالب‌هایی تحت عنوان مکتب شهریار استفاده کرده است. شهریار، مجموعاً در ۶۱ (شصت و یک) سروده؛ شامل: ۴۰ غزل- ۱۱ قصیده- ۹ مثنوی، یک قطعه و بیش از یازده سروده در قالب‌هایی تحت عنوان مکتب شهریار که مجموعه‌ای از اشعار به سبک شاعران معاصر و در شکل‌های نوین و ابتکاری است، از طبیعت و جلوه‌های آن سخن گفته و یا در بیان مضمونی دیگر از عناصر و مظاهر طبیعی، استفاده کرده است.

بسامد استفاده از عناصر و اجزای طبیعت در اشعار شهریار

| ردیف | عناصر | تعداد | درصد | ردیف | عناصر | تعداد | درصد |
|------|---------------|-------|-------|------|------------|-------|------|
| ۱ | ماه و مهتاب | ۳۴ | ۱۰/۸۹ | ۲۹ | چنار | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۲ | خورشید | ۲۸ | ۸/۹۷ | ۳۰ | نخل | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۳ | گل سرخ | ۲۱ | ۶/۷۳ | ۳۱ | خار | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۴ | کوه | ۲۰ | ۶/۴۱ | ۳۲ | قمری | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۵ | طبیعت | ۲۰ | ۶/۴۱ | ۳۳ | کبوتر | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۶ | ستاره و سپیده | ۱۶ | ۵/۱۲ | ۳۴ | پروانه | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۷ | نسیم و باد | ۱۵ | ۴/۸۰ | ۳۵ | تذرو | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۸ | آسمان و فلک | ۱۴ | ۴/۴۸ | ۳۶ | کلاغ و زاغ | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۹ | سرو | ۱۳ | ۴/۱۶ | ۳۷ | افق | ۲ | ۰/۶۳ |
| ۱۰ | باغ | ۹ | ۲/۸۸ | ۳۸ | نرگس | ۱ | ۰/۳۲ |

| | | | | | | | |
|------|---|------------|----|------|---|---------------|----|
| ۰/۳۲ | ۱ | گلبن | ۳۹ | ۲/۸۸ | ۹ | روز و صبح | ۱۱ |
| ۰/۳۲ | ۱ | شاخ شمشاد | ۴۰ | ۲/۸۸ | ۹ | شب | ۱۲ |
| ۰/۳۲ | ۱ | بید مجنون | ۴۱ | ۲/۵۶ | ۸ | لاله | ۱۳ |
| ۰/۳۲ | ۱ | نهال | ۴۲ | ۲/۵۶ | ۸ | گلشن و گلزار | ۱۴ |
| ۰/۳۲ | ۱ | سیب | ۴۳ | ۱/۶۰ | ۵ | بلبل | ۱۵ |
| ۰/۳۲ | ۱ | سهیل یمنی | ۴۴ | ۱/۶۰ | ۵ | چشمه | ۱۶ |
| ۰/۳۲ | ۱ | طوطی | ۴۵ | ۱/۶۰ | ۵ | بهار | ۱۷ |
| ۰/۳۲ | ۱ | سیره و سار | ۴۶ | ۱/۲۸ | ۴ | سنل | ۱۸ |
| ۰/۳۲ | ۱ | ماهی | ۴۷ | ۱/۲۸ | ۴ | بید | ۱۹ |
| ۰/۳۲ | ۱ | آب روان | ۴۸ | ۱/۲۸ | ۴ | دریا و دریاچه | ۲۰ |
| ۰/۳۲ | ۱ | اقیانوس | ۴۹ | ۱/۲۸ | ۴ | جویبار | ۲۱ |
| ۰/۳۲ | ۱ | برف | ۵۰ | ۱/۲۸ | ۴ | خزان | ۲۲ |
| ۰/۳۲ | ۱ | شبنم | ۵۱ | ۰/۹۶ | ۳ | سوسن | ۲۳ |
| ۰/۳۲ | ۱ | برق | ۵۲ | ۰/۹۶ | ۳ | امواج | ۲۴ |
| ۰/۳۲ | ۱ | آتش | ۵۳ | ۰/۹۶ | ۳ | ابر | ۲۵ |
| ۰/۳۲ | ۱ | سایه | ۵۴ | ۰/۹۶ | ۳ | شقق | ۲۶ |
| ۰/۳۲ | ۱ | جنگل | ۵۵ | ۰/۹۶ | ۳ | صحرا و بیشه | ۲۷ |
| | | | | ۰/۶۳ | ۲ | یاسمن | ۲۸ |

منابع

۱. آراین پور، یحیی، (۱۳۸۶)، **از نیما تا روزگار ما**، تهران: زوار، چ. چهارم.
۲. بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۸۶)، **دیوان بیدل دهلوی**، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: علم.
۳. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۲)، **دیوان حافظ شیرازی**، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران: خوارزمی، چ. دوم.
۴. سیدحسینی، رضا، (۱۳۷۶)، **مکتب‌های ادبی**، تهران: نگاه، چ. دهم.
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: سخن، چ. دوم.
۶. _____، (۱۳۸۶)، **زمینه اجتماعی شعر فارسی**، تهران: اختران و زمانه.
۷. شهریار، محمدحسین، (۱۳۸۶)، **دیوان شهریار**، ج ۲، تهران: نگاه، چ. سی ام.
۸. صبور، داریوش، (۱۳۶۰)، **صدف (ساعتی با شاعر)**، تهران: ابن سینا، ج ۱ و ۲.
۹. صدری نیا، باقر، (۱۳۸۲)، «جلوه‌های رمانتسم در شعر شهریار»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، ۴۶ (۱۸۸).
۱۰. علی پور، مصطفی، (۱۳۷۸)، **ساختار زبان شعر امروز**، تهران: فردوس.
۱۱. ادیب‌الممالک، محمدصادق بن حسین، (۱۳۶۷)، **دیوان ادیب‌الممالک فراهانی**، به تصحیح نورانی وصال، تهران: خوارزمی.
۱۲. کاویان پور، احمد، (۱۳۷۵)، **زندگانی اجتماعی و ادبی استاد شهریار**، تهران: اقبال.
۱۳. مشحون، حسن، (۱۳۷۳)، **سرگذشت موسیقی ایران**، ج ۱، تهران: سیمرغ، چ. دوم.
- ۱۴- منزوی، حسین، (۱۳۷۲)، **این ترک پارسی گوی (شهریار شاعر شیدایی و شیوایی)**، تهران: برگ.